

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال دوازدهم، شماره ۴۹، زمستان ۱۴۰۰

صفحات ۱۴۸-۱۱۷

## آموزه‌ها و مضامین عرفانی در آثار حکیم نزاری قهستانی

رحیمه سیفی<sup>۱</sup>

حسینقلی صیادی<sup>۲</sup>

رضا آقایی زاهد<sup>۳</sup>

### چکیده

حکیم نزاری قهستانی از جمله شاعران بلندآوازه در قهستان است که در قرن هفتم و هشتم از ممتازی والایی برخوردار بوده است. نزاری با توجه به زمینه‌های زندگی شخصی خود و اوضاع نابسامان جامعه خویش، دارای افکار و اندیشه‌هایی بوده که در اختیار مخاطبان قرار داده و عرفانیات را در غزلیات خود آورده است. این مقاله نیز به بررسی آموزه‌ها و مضامین عرفانی نزاری می‌پردازد و مسائلی چون معرفت، عبادت، رضا و غیره مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است. روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی و اسنادی - کتابخانه‌ای است. بدین‌گونه که ابتدا کتب، پایان‌نامه و مقالاتی که در باب زندگی و شرح احوال و افکار و اندیشه‌های حکیم نزاری که شامل خانواده، تولد، اوضاع اجتماعی، تعلیم و تربیت، مسافرت‌های وی، آثار و غیره را بررسی و بعد از مطالعه این موارد، فیش‌برداری از نکات و مفاهیم لازم انجام شد. بر اساس نتایج و یافته‌های تحقیق، می‌توان به این نتیجه رسید که باتوجه‌به آثار و مضامین استفاده شده در دیوان نزاری، وی را جزو شاعران بزرگ قرن هفتم می‌دانند. وی در آثارش به‌خوبی وقایع روزگارش را به تصویر کشیده است. او همچنین در موضوعات عرفانی از آیات الهی نیز به‌خوبی بهره برد و با استناد به آیات و احادیث سندی محکم بر سخنان خود داشت و این نشان‌دهنده زیرکی، ظرافت و اشراف کامل و سنجیده نزاری بر این مباحث را نشان می‌دهد.

**واژگان کلیدی:** حکیم نزاری، آموزه‌ها، مضامین، عرفانی، اسماعیلیون، قهستان.

۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران. (نویسنده مسئول)

Seifi.Rahimeh@gmail.com

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند، ایران.

۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اهر، ایران.

تاریخ پذیرش

۱۴۰۳/۵/۲۷

تاریخ دریافت

۱۴۰۳/۲/۲۵

### ۱- مقدمه

ادبیات و آثار ادبی در هر جامعه بازتاب‌کننده اطلاعات ارزشمندی از باورها و عقاید مردم و مسائل اجتماعی روزگار شاعر را در اختیار مخاطبان قرار می‌دهد. حکیم نزاری هم جزو شاعرانی است که هدفش انتقال اطلاعات ارزشمندی چون مشکلات اجتماعی و مسائل سیاسی، نکات اخلاقی و اعتقادی و غیره به مردمان روزگار خویش و سایر نسل‌هاست و این مفاهیم را در غالب غزلیات ارائه داده است؛ اما آثارش برای محققانی که توجه چندانی به شعر و ادبیات نداشتند و یا وجود برخی متعصبان، باعث گسترش آثار وی نشد. برای زدودن پرده گمنامی از چهره این شاعر، با برخی منابع موجود به بررسی افکار و اندیشه‌های این شاعر در مضامین عرفانی و اعتقادی شیعه‌نگری در اشعار وی پرداختیم. برای انجام این تحقیق ابتدا کتب، پایان‌نامه و مقالاتی که در باب زندگی و شرح احوال و افکار و اندیشه‌های حکیم نزاری را بررسی و بعد از مطالعه این موارد، فیش‌برداری از نکات و مفاهیم لازم انجام شد. پس از آن غزلیات نزاری را در مضامین عرفانی و اعتقادی شیعه‌نگر به صورت جداگانه فیش‌برداری و باتوجه به نوع موضوع و معیارهای انجام پژوهش طبقه‌بندی، تحلیل و تدوین شد.

### ۱-۱- اهداف و پرسش پژوهش

تعیین آموزه‌ها و مضامین عرفانی در آثار حکیم نزاری  
آثار حکیم نزاری دارای چه آموزه‌ها و مضامین عرفانی است؟

### ۱-۲- پیشینه پژوهش

حکیم نزاری از آن جمله شاعرانی است که متأسفانه به آثار او توجه بسیار کمی شده و به همین دلیل اشعارش نقد و بررسی در حوزه زبان و ادب پارسی قرار نگرفته است، اما چندین نفر از بزرگان و نویسندگان حول محور زندگی و آثار حکیم نزاری و افکار و اندیشه‌هایش تحقیقاتی انجام داده‌اند و تحقیقاتی در مورد آثار و احوال این شاعر نامدار خراسانی توسط پژوهشگران دانشگاهی انجام شده است.

آزاده سادات رحیمی و مرضیه کاظمی (۱۳۹۳) در مقاله نگاهی به شخصیت‌های قرآنی - دینی و قهرمانان تاریخی - ملی در دیوان نزاری قهستانی هم به دلیل اهمیت موضوع تلمیح و استفاده مکرر آن توسط بیشتر نویسندگان من جمله نزاری قهستانی، به بررسی شخصیت‌های قرآنی - دینی و قهرمانان تاریخی - ملی در دیوان نزاری نیز پرداختند. حکیم نزاری به تناسب مضامین مورد استفاده در آثارش، از تلمیح‌های فرهنگ اسلامی، تاریخ و ایرانی استفاده کرده است که این نشان‌دهنده آگاهی و تسلط این شاعر بر منابع بزرگ اسلامی - ایرانی است. وی تمامی تلمیحاتی که از شخصیت‌های قرآنی و تاریخی استفاده شده، در پژوهش خود وارد کرده و ابیات مربوط به آن را ضمیمه کرده است. رحیمی در پایان پژوهش به این نتیجه دست پیدا می‌کند که نزاری تسلط بسیار بالایی بر منابع مختلف داشته و شاعر برای بیان اندیشه‌های خود از این تلمیحات استفاده کرده است (بهنام‌فر، ۱۳۹۳: ۲۴۲۲-۲۴۴۲).

حکیم نزاری علاوه بر تأثیرپذیری از حافظ و سعدی، تلمیحات خود را از یکی از اصیل‌ترین سرمایه‌های ملی و فرهنگی زبان فارسی، شاهنامه فردوسی استفاده کرده است. زهرا دلپذیر و سید مهدی رحیمی هم به دلیل اهمیت این موضوع، به بررسی تلمیحات شاهنامه‌ای در آثار نزاری قهستانی می‌پردازد. زهرا دلپذیر و رحیمی با این بررسی به بیانگر این موضوع شدند که نزاری از جمله شاعرانی است که شاهنامه را شناخته و به‌خوبی از آن استفاده کرده، چنان که تلمیح به داستان‌ها و شخصیت‌های شاهنامه در دیوان اشعارش به‌خوبی مشهود است. هدف نزاری از آوردن تلمیحات شاهنامه‌ای، تبیین مسائل اندرزی، بیان حال و تبیین اندیشه‌های بلند عرفانی بوده است (بهنام‌فر، ۱۳۹۳: ۴۴۱-۴۴۴).

یکی دیگر از موضوعاتی که در مضامین عرفانی، نزاری به آن توجه ویژه‌ای داشته، تجلی عشق بوده است. محمد بهنام‌فر و حمیده جلیلی، تحقیقی مبنی بر تجلی عشق در اشعار حکیم نزاری انجام داده است. اشعار مربوط به عشق نزاری، جزو اشعار غنایی به حساب می‌آید. اشعار غنایی به این دلیل که بیانگر احساسات و عواطف درونی انسان

است و موضوع عشق هم یکی از برترین احساسات بشری است، مورد توجه همگان قرار گرفته است. نزاری هم مفاهیم اصلی اشعارش را در قالب غزل سروده و به همین دلیل توانسته مضمون عشق را به درستی ارائه دهد. وی در نتیجه پژوهش خود به این اشاره می‌کند که تجلی عشق در اشعار عرفانی و غزلیات نزاری، یک نمودار کمال یافته‌ای است که با خیال و خوش ذوقی شاعر همراه است (بهنام فر، ۱۳۹۳: ۸۰۸-۸۳۱).

یکی از موضوعاتی که نزاری در اشعارش به آن اشاره کرده، توجه به اهل بیت<sup>(ع)</sup> بوده است. پرداختن به این موضوع نه تنها نزاری، بلکه سایر نویسندگان و شاعران هم به علت علاقه و احترامشان به بزرگان اسلام، در اشعار و تحقیق‌های خود از آن استفاده کرده‌اند؛ به همین دلیل محمدحسن الهی زاده هم مفاهیم مربوط به اهل بیت<sup>(ع)</sup> را در اشعار نزاری مورد تحلیل و بررسی قرار داده است. وی در ابتدا به بررسی چند اصطلاح پر کاربرد نزاری که در باب اهل بیت<sup>(ع)</sup> استفاده کرده، پرداخته و در ادامه به تفسیر جایگاه بلند حضرت علی<sup>(ع)</sup> اشعار زیبا و قابل تأملی نیز سروده است. الهی زاده باتوجه به محتوای این پژوهش به این نتیجه دست یافت که نزاری، حضرت علی<sup>(ع)</sup> را مقتدا و ولی می‌داند و مضامین استفاده شده با اشعار فردوسی و ناصر خسرو یکسان است (الهی زاده، ۱۳۹۳: ۱۴۹-۱۷۵).

تلمیح یکی از آرایه‌های که در ادبیات فارسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و به همین دلیل شاعران توجه ویژه‌ای به تلمیح دارند و پژوهشگران هم تحقیقاتی در راستای این موضوع‌ها انجام داده‌اند. آرزو بهمنیار به تحقیقی مبتنی بر تلمیح در اشعار حکیم نزاری پرداخته است. وی در تحقیق خود به این نتیجه رسیده است که نزاری هم همچون سایر شاعران از آرایه تلمیح به خوبی در آثارش بهره برده و نه تنها به عنوان یک هنر بدیعی بلکه از تلمیحات قرآنی، احادیث و قصص قرآنی نیز بهره برده است. وی به دلیل تعصباتی که به مذهب خود داشته و از طرفی مجبور به تقیه به دلیل مشکلات دوران خویش از تلمیح به درستی استفاده کرده و ابعاد مختلف شخصیت‌های دینی، فرهنگی و غیره را بررسی کرده است. بهمنیار از شیوه توصیفی-تحلیلی و بر اساس پژوهش‌های اسنادی و کتابخانه‌ای بوده

و با مراجعه به منابع نوشتاری کتابخانه همچون کتاب، مقاله و پایان‌نامه صورت گرفته است (بهمنیار، ۱۳۹۲: ۳-۲۷۵).

یکی از پژوهش‌هایی که توجه ویژه‌ای به زندگی‌نامه حکیم نزاری و اشعار وی داشته است، پژوهش نجف ترابی بهلگرد است که مبتنی بر نقد و تحلیل اشعار حکیم نزاری است. وی در پژوهش خود یک فصل را به زندگی و اتفاقات مهمی نزاری نیز پرداخته است. وی نزاری را شاعری می‌داند که با افکار شیعی و مذهب اسماعیلی پرورش یافته و اشعار او دارای مفاهیم بلند عرفانی و اخلاقی است و این موارد را در اشعار خود به خوبی نشان داده و به همین دلیل توجه ویژه‌ای بر نقد و تحلیل اشعار این شاعر داشته است. ترابی بهلگرد برای پژوهش خود از منابع کتابخانه و روش توصیفی استفاده کرده است و به این نتیجه دست یافته است که تحلیل و شناخت هر چه بیشتر اشعار نزاری باعث شناخت و گسترش فرهنگ دینی می‌شود و به مراتب باعث می‌شود که سایر پژوهشگران توجه ویژه‌ای به آثار نزاری داشته باشند (ترابی بهلگرد، ۱۳۸۲: ۱-۲۸۰).

کتاب دیگری که در زمینه اندیشه‌های نزاری وجود دارد، کتاب *اسماعیلیان بعد از مغول* تألیف نادیا ابو جمال (۱۳۸۲) است که هر دو اثر نام‌برده به اهتمام دکتر محمود رفیعی ترجمه شده است. برجسته‌ترین اثر که در این زمینه نگارش شده است کتاب *زندگی و آثار نزاری* اثر غلامعلی بایبوردی (۱۳۷۰)، پژوهشگر روسی است که در تمامی مقالات و تحقیقات مورد توجه سایر نویسندگان قرار گرفته است.

با توجه به پژوهش‌های بررسی شده، پژوهشگران و نویسندگان به دلیل وجود منابعی هرچند اندک به آثار نزاری خصوصاً غزلیات وی پرداختند. از میان آثار نزاری، غزلیاتش طرفداران بیشتری پیدا کرده و توجه بسیاری را به آن جلب کرده است؛ زیرا غزلیات نزاری به دلیل وجود ادبیات غنایی، احساسات، عواطف انسانی و اعتقادی او را به صورت ملموس تر نشان داده و توانسته بین دل و تفکر مخاطب ارتباط برقرار کند. نزاری در غزلیات خود بر مضامین اعتقادی و عرفانی که پایه و اساس هر تفکری می‌داند، پرداخته و

در تمامی مضامین نصیحت‌هایی برای مردمان بر جای گذاشته است؛ اما در این میان نویسندگان توجه چندانی به افکار و اندیشه‌های او که زمینه‌ساز زندگی شاعری و مذهبی اوست، توجه چندانی به این موضوع نداشتند.

علت دیگر توجه کم به آثار پربار نزاری، وجود افراد متعصب و خشک‌مقدس در میان علمای روزگارش بود که مخالفت‌هایی با تفکرات و مذهب نزاری بیان می‌کردند و این مورد یکی از بزرگ‌ترین عوامل گمنامی او به شمار می‌رود، به همین دلیل است که درباره آثار این بزرگ‌مرد خلأ دیده می‌شود. در کنار توجه کمتر نویسندگان، اندک بودن منابع درباره نزاری، گمنامی وی را بیش‌ازپیش نشان می‌دهد. به همین دلایل، با کمک منابع موجود به بررسی افکار و اندیشه‌های نزاری می‌توان پرداخت و به چند مسئله اساسی پاسخ داد که بازتاب مضامین عرفانی و اعتقادی از دیدگاه حکیم نزاری به چه صورت بوده است؟

### ۳-۱- روش پژوهش

روش انجام تحقیق حاضر بر اساس ماهیت کاربردی و به لحاظ جمع‌آوری اطلاعات از نوع توصیفی-تحلیلی و اسنادی-کتابخانه‌ای است. بدین‌گونه که ابتدا کتب، پایان‌نامه و مقالاتی که در باب زندگی و شرح احوال و افکار و اندیشه‌های حکیم نزاری که شامل خانواده، تولد، اوضاع اجتماعی، تعلیم و تربیت، مسافرت‌های وی، آثار و غیره را بررسی و بعد از مطالعه این موارد، فیش‌برداری از نکات و مفاهیم لازم انجام شد. پس از آن غزلیات نزاری را در مضامین مختلف چون عرفانی و اعتقادی شیعه‌نگر به‌صورت جداگانه فیش‌برداری و باتوجه‌به نوع موضوع و معیارهای انجام پژوهش طبقه‌بندی، تحلیل و تدوین شد. جامعه آماری این تحقیق کلیه منابع مرتبط درباره زندگی و شرح احوال حکیم نزاری مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. در تحقیق حاضر باتوجه‌به اینکه افکار و اندیشه‌های حکیم نزاری مورد توجه بوده است نمونه‌گیری هدفمند انجام شده است. بدین منظور از بین منابع جمع‌آوری شده مرتبط‌ترین منبع جهت استخراج افکار و اندیشه‌های حکیم نزاری مورد استفاده قرار گرفته است. ابزار گردآوری داده‌ها سیاهه یا فیش‌هایی بود که باتوجه‌به نوع موضوع و معیارهای انجام تحقیق طبقه‌بندی، تحلیل و تدوین شد.

## ۲- بحث اصلی

### ۲-۱- بازتاب مضامین عرفانی در اشعار نزاری

عرفان از جمله علوم است که به خداوند و مظاهر و صفات او می‌پردازد و حقایق عالم و بازگشت به ذات احدی را همچون راهنما به انسان یاد می‌دهد (یثربی، ۱۳۸۴: ۲۸). در عرفان خودشناسی و ترک نفس هدف اساسی است؛ زیرا با این دو اصل می‌توان به مسیر الهی دست پیدا کرد.

بسیاری از شاعران در اشعار خود به تبیین مسائل عرفانی پرداختند؛ زیرا اصل تمامی اشعار عرفان و اخلاق است. حکیم نزاری هم همانند سایر شاعران به این موضوع نیز پرداخته؛ اما آنچه که نزاری را به پرداختن به این موضوع مَصْر کرده، اعتقادات و عقاید او بوده است. وی با توجه به آنکه به مذهب اسماعیلیه گرایش داشته و در جایی به عقاید صوفیه، و در هر دو پایه اصلی اعتقادات بر پایه عرفان و باطن بوده، به همین دلیل نزاری اعتقادات خود را در سالیان زندگی دخیل و در اشعارش به این اشاره کرده است (بیکی، ۱۳۹۳: ۲۱).

مضامین عرفانی و اصطلاحات صوفیان در اشعار نزاری بسیار زیاد است که برخی از آن با مباحث اخلاقی مشترک است. برخی از مضامین عرفانی شامل اسماء و صفات الهی، اخلاص، تفکر، زهد و استغنا، رضا، خوف ورجا، عشق و عقل، تسلیم، بهشت و دوزخ و غیره است که در ادامه به بررسی و تعریف هر کدام از دیدگاه نزاری و اشعار مربوطه پرداختیم.

### ۲-۲- اسماء و صفات الهی

حکیم نزاری در بیشتر اشعار خود و با توجه به اعتقاداتش به شناخت خداوند و صفات الهی نیز پرداخته است. وی در غزلیات خود بندگی در برابر خداوند را آن‌چنان شأن و منزلت می‌داند که گویا در برابر پادشاهی قرار دارد و بدین گونه به خود می‌بالد و بر این معتقد است که خداوند، بی‌نیاز حقیقی، آگاه و بصیر است و یک پشتوانه و تکیه‌گاهی عظیم برای بندگان به سمت راه سعادت است.

تویی مراد من از کائنات و موجودات      به هرچه غیر تو باشد دگر چه کار مرا  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۲۵)

و در جای دیگری از دیوان خود در این باره چنین می‌گوید:

به سلطانیم ملک باقی دهد      اگر بنده خویش خوانده مرا  
طفیل گدایان اویم اگر      به تخت کی بر نشاند مرا  
(نزاری، ۱۳۷۱: ۵۲۲)

شاعر معتقد است همه موجودات خلق شده از درک پروردگار الهی عاجزند پس بندگان باید از همه اشیا و اشخاص اطراف خود جدا شده و به بندگی خداوند بپردازد تا فقط او را در همه جا ببیند و تمام علایقش به خداوند باز گردد.

یارب مرا خلاص ده از هرچه غیر تست      تا جز ترا نیایدم آلا هم از تو جست  
چون بندگان معتقد از فرط اتحاد      باید کمر به بندگی خواجه بست جست  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۷۴۰)

آری، آری مقتدای عارفان قایم بود      قایمی اما که باشد ذات او قایم به ذات  
گر توّلّا می‌توانی کرد اینک مقتدا      پس مسلّم شو تبرّا کن ز کلّ کائنات  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۱۰)

از دید حکیم نزاری انسان برای اینکه بتواند خداخواهی و عشق او را در خود تقویت کند به رستگاری برسد و باید از طریق ایمان، وجود اعتقادات صحیح و عمل به آنها به خداخواهی برسد.

مردمی باید که در سرّ و علن      چون نزاری خون خورد جان پرورد  
مست باشد از سماوات العلا      بر براق همت آسان بگذرد  
مرغ جان بر سدره دارد آشتیان      کو به بال شوق جانان می‌پرد  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۱۸)

### ۳-۲- رضا

رضا در تعریف لغتی به معنای خشنودی و بسنده‌کاری است (باقران موحد، ۱۳۸۵: ۵۰).

در تعریفی دیگر رضا به معنای آنچه که خداوند بدان راضی باشد. در میان عارفان هم به معنای رفع کراهت و تحمل مرارت احکام قضاوقدر (سجادی، ۱۳۷۹: ۴۱۶). از آن جهت که تمامی کارها برای خشنودی خداوند و یکی از اعتقاداتی است که نزاری بسیار برای آن اهمیت قائل است، در اشعار رضا را به معنای خشنودی به کار برده است و در جاهای متفاوتی از اشعارش استفاده کرده است:

مبادا که دشمن کندروی تو      به چشم رضا ننگرد سوی تو

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۶)

کار ما نیست جز دعاگویی      بندگی کردن و رضاجویی

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۸۰)

سر بندگی پیش و دست رضا      زده در گریبان دست قضا

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۸)

#### ۴-۲- خوف ورجا

خوف ورجا از مباحث مهم نزاری در آثارش است؛ زیرا یکی از راه‌های تقرب به خداوند است. عزالدین کاشانی در پژوهش خود چنین خوف ورجا را معرفی می‌کند «از جمله منازل و مقامات طریق آخرت یکی خوف است و خوف از ایمان به غیب تولد می‌کند و معنی رجا ارتیاح قلب است» (عزالدین کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۸۷-۳۹۲). نزاری هم در قسمتی از دیوان خود داستانی را مبنی بر این موضوع روایت می‌کند که در آن علاوه بر پند و نصیحت به دیگران، امید دادن بر خود را مبنی بر بخشش شاه چنین می‌گوید:

و گر پادشاه از سر کبر خویش      شود طیره روزی ز انداز بیش

نگویی که این طیرگی از کجاست      که از خوف سلطان دری در رجاست

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۳۱)

و در جای دیگری چنین اشاره می‌کند:

دل خدا داند کجا خاطر کجا      بی‌خبر از عالم خوف ورجا

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۱۲)

### ۵-۲- زهد و استغنا

برای زهد تعریف‌های متعددی نوشته شده است. عزالدین کاشانی، مراد از زهد را «صرف رغبت است از متاع دنیا و اعراض قلب از اعراض آن» می‌داند (عزالدین کاشانی، ۱۳۷۲: ۳۷۳). غزالی در پژوهش‌های خود معنای زهد را در «بی‌رغبتی در دنیا و عدول کردن به آخرت، یا از غیر خدای عدول نمودن به خدای، و این درجه‌ای عالی‌تر است» می‌داند (غزالی، ۱۳۷۵: ۵۹۰). اما به صورت کلی زهد را از لحاظ لغوی به معنای ترک میل چیزی و در اصطلاح به معنای اهل حقیقت، بغض و دشمنی با دنیا و روی گرداندن از آن است «چشم‌پوشی از آسایش دنیا را به خاطر تأمین آسایش آخرت، زهد خوانند» (دامادی، ۱۳۶۷: ۸۳).

استغنا هم در عرفان به معنای مثبت بکار رفته است و به معنای بی‌نیازی و قطع علاقه از حکام و بهره‌های دنیاست (سجادی، ۱۳۷۹: ۱۷۸). نزاری هم در اشعارش از زاهدان ریاکار دوران خویش انتقاد می‌کند و آنان را همچون مارهای خوش‌خط‌و‌خال که زهر گمراهی را در افکار کوتاه‌فکران می‌ریزد، می‌داند و این‌گونه در دیوانش به آن‌ها اشاره می‌کند:

از زاهدان عهد نیاموختم مگر فسق و فساد و فحش و فسون و فن و فجور  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۲۲۳)

همچنین وی، در جای دیگری به مقایسه درباره شیرینی یاد خدا و عبادت او با لذایذ مادی می‌پردازد به این نتیجه می‌رسد که انسان با زهد و دوری از متاع دنیا به انس با خداوند و نعمت‌های باارزش دیگری می‌رسد.

گلشن و گلخن به معنی دوزخ و خلدست و ما

چون نزاری هم ز گلشن هم ز گلخن فارغیم

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۶۷)

مرا به فخر بود طوق فقر در گردن خطا بود به نعیم خسان طمع کردن

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۱۸)

## ۶-۲- عشق و عقل

یکی از ویژگی‌هایی که انسان را از سایر موجودات متمایز کرده و او را ارجمندتر از همگان قرار داده، عشق و محبت است. به دلیل وجود عشق و محبت باعث شده است که خداوند انسان را شبیه خود و جانشین قرار داد. (انصاری، ۱۳۸۵: ۸۸). به همین دلیل است که اساس و بنیاد عالم بر پایه عشق نهاده شده است و عشق را از مهم‌ترین رکن طریقت به سوی پروردگار می‌دانند و این مقام را فقط انسان کامل می‌تواند، بدست آورد (بهنام‌فر، ۱۳۹۳: ۱۰۴۲).

نزاری هم همانند سایر شاعران از عشق و محبت در آثار خود استفاده کرده، بی‌بهره نبوده و از نیروی عشق سخن به میان آورده است. عشق از آن جهت حائز اهمیت است که همراه با درد و رنج باشد و معشوق نباید از ملامت راه عشق هراس داشته باشد. حکیم نزاری درباره معشوق چنین می‌گوید: «معشوق کسی است که سرشت و خوبی او جدا از همه است و هزاران دیده به‌جانب اوست، خاک در کوی دوست چون ماء معین است و غم معشوق برای او روضه مینو است»:

خاک در او چیست مرا ماء معین است      گنج غم او چیست مرا روضه مینوست  
(بهنام‌فر، ۱۳۹۳: ۱۰۴۲)

نزاری در دیوانش از عشق زمینی و عارفانه نیز سخن به میان آورده؛ اما علاوه بر این، اشعاری مبنی بر عشق و معشوق زمینی جهت رسیدن به عشق عارفانه و پروردگار الهی سروده است. وی در غزلی با عنوان «غلام عشقم» به سختی‌های راه عشق پرداخته و به غلامی عشق نیز افتخار می‌کند:

گذشت بر سرم از دست دل‌قیامت‌ها      کشیدم از کس و ناکس بسی ملامت‌ها  
علم شدم به علامات عشق در عالم      بر آستان وفا کرده‌ام اقامت‌ها  
محبت است و ارادت، نه جبر و نه تکلیف      ز دل به رغبت خاطر کشم غرامت‌ها  
مرا به زهد و صلاح و ورع مکن دعوت      بلای عشق به است از چنین سلامت‌ها  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۵۷)

نزاری در قالب رباعی، شعری با مضمون برتری بی‌قراری عشق نسبت به سایر بی‌قراری‌ها و سختی‌ها، سروده است:

در مذهب عاشقان قرار دگر است      در سر می عشق را خمار دگر است  
هر علم که در مدرسه حاصل کردیم      کاری دگرست و عشقکاری دگر است  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۰۲)

در غزلی، شاعر عشق را همچون خورشیدی می‌داند که گرمابخش و روشن‌کننده زندگی می‌داند و جهان را بدون عشق و محبت، نابود می‌خواند:

جهان در سایه خورشید عشق است      نهان در سایه خورشید عشق است  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۶۵)

#### ۲-۷- الست

برای فهم بهتر کلمه الست و کاربرد آن در اشعار، ابتدا بهتر است اقسام امر و ندای الهی را بدانیم. امر و ندای الهی بر دو قسم است:

۱. ندای تکوینی که امری است پیوسته و عام و همیشه صادر می‌شود و همه موجودات در هر زمان باتوجه به قابلیت‌های خویش آن‌ها را می‌شنوند و اطاعت می‌کنند.

۲. ندای تشریحی که امری است خاص و «وحی و الهام نسبت به انبیا و اولیای الهی و رؤیای صادقانه نسبت به کافه خلائق» (فروزانفر، ۱۳۷۴: ۸۶۱). حکیم نزاری معتقد است که عشق و محبت از روز اول که انسان آفریده شد در دل او قرار داده شده و تا ابد عشق و عاشقی را ادامه خواهد داد.

مهر تو با جان من در ازل آمیختند      هجر، مرا و ترا کی کند از هم جدا  
ور بستاند ز من دنیا و دین باک نیست      بر همه چیز دگر غیر تو دارم رضا  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۸۷)

به نوک کلک ازل هرچه بود نیست نگاشت      قضای کن‌فیکون بر صحیفه مبدأ  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۴۷)

همچنین نزاری اشاره می‌کند که وفاداری انسان به پیمان روز الست باعث تقرب و پیوستن انسان به سمت لطف و رحمت خداوند می‌شود.

گر مرا عشق ز خلقیت خود برهاند      چه بماند همه معشوق که در عین بقاست  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۶۳)

تا دور آفرینش و تا عمر عالم است      پیوند عشق و عاشق و معشوق باهم است  
پس هر که راست آمد و بر جاده می‌رود      هم فطرت مقدم فرخنده مقدم است  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۶۳)

خداوند، در جهان و روز الست از میان تمامی موجودات خلق شده، آدم را برگزیده و برای شناخت هر چه بیشتر عشق و محبت را در دل‌هایشان جاری کردند.

کف ندارم خالی از جام الست      گرچه می در جام جان پنهانی است  
گوش بر قالوا بلی بنهاده‌ایم      گرچه کار چشم خون‌افشانی است  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۷۳۵)

در حضور دوستان می‌پرست      این گواهی می‌دهم کاندرا الست  
هر که را دادند جام بی‌هشی      مست لایعقل شد و از خود برست  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۷۷۱)

در جای دیگری از دیوان، نزاری در این مورد چنین گفته است:

خوشا وقت دیوانگان الست      که بی دل دلیرند و بی باده مست  
بهشت و جهنم زده پشت پای      ز دنیا و دین کرده کوتاه‌دست  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۷۹۸)

بر کسی هیچ حرج نیست نزاری خاموش      همه مستی قدیم است ز مبدای الست  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۸۱۲)

نمی‌رود ز سرم خارخار جام الست      هنوز رنج خمار از بخار آن باده ست  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۸۴۸)

همچنین خداوند در روز الست محبت خود را در کام بندگان خویش ریخته تا بتواند فطرت خود را در راه رستگاری و قرب الهی قرار دهد.

مرا محبت تو در میان جان باشد      نه همچو مدعیان بر سرزبان باشد  
تمام عشق تو باری مرا ز من بستد      محبت ازلی را همین نشان باشد  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۸۰)

هر که مست آمد از شراب الست      ابداً دائماً چنین باشد  
مستی و بیخودی کند پیشه      کار شوریدگان همین باشد  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۸۵)

انسانی که به پیمان ازلی و الست، پایبند است و در تمام مراحل زندگی خود فقط خداوند را می بیند و به لطف و رحمت الهی چشم دارد، همیشه سرخوش و مسرور است.

محققان که زخم خانه ازل مستند      نخست نیست بباشند و بعد از آن هستند  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۱۱۶)

رواق منظر طالع بلند و پست آن کرد      که از مبادی فطرت نهاد بنیادش  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۲۸۹)

همچنین انسان‌های حقیقی علاوه بر پایبندی به یاد خدا، حاضر هستند جان خود در راه حقیقت‌طلبی فدا کنند؛ اما در این راه متأسفانه افراد ظاهربین و کوتاه‌فکر، این سرمستی و شوریدگی را از نوشیدن شراب انگور می‌دانند و به آن‌ها طعنه و سرزنش وارد می‌کنند.

مهر تو ای مبادی فطرت نهاده‌اند      در جان ما و جان به وفای تو داده‌ایم  
یک جرعه داده‌اند به ما ز اول و هنوز      لایعقل از تجرع آن جام باده‌ایم  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۴۷)

مست الست آمده و مست می‌رویم      از جرعه‌ای کز اول مبدأ چشیده‌ایم  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۵۱)

مستان الستیم ولی نفی گمان را      با خلق نمودیم که بی‌خود ز ندیدیم  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۵۹)

آموزه‌ها و مضامین عرفانی در آثار حکیم نزاری قهستانی \_\_\_\_\_ ۱۳۱

ما که مستان الستیم چنان مستانیم که دگر حاجت آن نیست که می بستانیم  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۶۹)

همچنین نزاری بر این معتقد است که سرمستی و سرخوشی خود را از پیمان ازلی می‌داند. خداوند انسان را از ذره‌ای خاک آفرید و به همین خاک شهد شوریدگی اضافه کرد تا به مرتبه بالایی از هدایت برسد.

بیهوشی ما ز آب رز نیست مستانیم ز باده السستی  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۰۴)

کسی از من نمی‌گوید به هشیاران که ای خامان

نزاری از الست آورد با خود این همه مستی  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۰۹)

نزاری را ز مبدأ تا به اکنون همه کارش چنین مستانه بودی  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۴۳)

تو را شراب ز خم‌خانه الست دهند از آنکه مستی شوریدگان بود فطری  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۹۴)

کسی که مست ز خم‌خانه الست آمد از آن سپس نبود حاجتش به مستوری  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۰۴)

#### ۸-۲- تسلیم

معنای تسلیم در اصطلاح عام یعنی سکوت در مقابل حرف زورگویان اما در اصطلاح عرفانی معنایی متفاوت دارد «خویشتن به حق سپردن، و هرچه که میان بنده است با مولی، همه بنا بر تسلیم است» (باقران موحد، ۱۳۸۵: ۹۹).

تا در تسلیم راهی مشکل است نی‌اخ‌نی کار هر نازک‌دل است  
تا ز کفر و دین برون ناید مرید کی ره تسلیم را شاید مرید  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۶)

همچنین دامادی، تسلیم را این گونه معنا می‌کند: «تسلیم، ثابت بودن است در وقت نزول بلا، بی‌تغییری در ظاهر و باطن» (دامادی، ۱۳۶۷: ۷۳). از نگاه مولوی در داستان ذبح اسماعیل، حال اسماعیل و تسلیم او در برابر امر الهی، نوعی تسلیم عرفانی محسوب می‌شود که این تسلیم، جز با اخلاص در عشق و محبت الهی و شوق در تقرب به خداوند حاصل نمی‌شود (زرین‌کوب، ۱۳۷۴: ۵۳).

حکیم نزاری هم به دلیل اهمیت تسلیم، همه انسان‌ها را به تسلیم در برابر خداوند دعوت می‌کند و این نکته را یادآور می‌شود که تسلیم در برابر امر الهی باید بی‌چون‌وچرا باشد؛ زیرا تسلیم‌نشدن در مقابل پروردگار، زمینه‌سازی ذلت و خواری را فراهم می‌سازد.

نزاریا تو و تسلیم و بنده فرمانی  
نه حارثی که کنی از قبول امر ابا  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۸۸)

مگر به فضل خدا ورنه هیچ ممکن نیست  
نزاریا به قضا ده رضا چو ممکن نیست  
که چاره‌ای بود این درد بی‌مداوا را  
که از کمند بلا مخلصی بود ما را  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۹۷)

در عشق اعتبار منه صلح و جنگ را  
تا از خودی خود نبرندت برون تمام  
زیرا نشانه دگرست این خدنگ را  
از دامن تو باز نگیرند چنگ را  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۱۴)

یکی دیگر از اهمیت‌های تسلیم در برابر امر خداوند، اتصال به پایگاه قدرت روحی و معنوی است که اگر انسان از تسلیم پیروی نکند تبدیل به فردی عصیان‌گر می‌شود که نزاری این فرد را به زورقی که بر سطح دریای حوادث با اندک موجی مضطرب، پریشان و هلاک مانند می‌کند.

سر تسلیم پیش گیر چو چنگ  
ایم‌نش کرد و فارغ از دوزخ  
متغیر مشو ز ضرب نواخت  
آتش عشق هر که را بنواخت  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۴۶)

آموزه‌ها و مضامین عرفانی در آثار حکیم نزاری قهستانی \_\_\_\_\_ ۱۳۳

اگر آدم نیفتادی برون از جنت مأوا      وجود آدمی موجود کی بودی درین مأوا  
یقین پس حکمتی دیگر درین باشد نه بر عمیا      برون کردنش از انهار خلد و سایه طوبا  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۵۳)

از طرفی دیگر انسان اگر تمام زندگی خود را تحت نظارت خداوند قرار دهد و قضا و  
تقدیر خود را در لحظات زندگی بپذیرد و همین باعث پیوند به خداوند و رحمت الهی  
می‌شود و زندگی را با لذت و شادمانی همراه می‌شود.

مشتاق روی دوست که حالش مشوش است

گر پابره‌نه بر سر آتش رود خوش است  
از سوختن گزند نباشد خلیل را  
گر زان که شش جهات جهان جمله آتش است  
چون تیر بی‌حجاب شوم در سرای دوست

گر صد رقیب بر در و بامش چو آرش است  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۶۲)

گر کسی را طاقت تسلیم نیست      از قضا کردن کران ناممکن است  
چون عصای موسی ازدها شدن      چوب‌دست هر شبان ناممکن است  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۷۱۱)

همچنین نزاری، تسلیم را به معنای بندگی در برابر پروردگار می‌داند و بشر را به ترک  
تعلقات دنیوی، فرامی‌خواند.

به رغبت بر در تسلیم باید      به‌پای بندگی کردن اقامت  
به ترک وایه‌های خویش گفتن      موحد را همین باشد علامت  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۹۴۴)

انسانی که در برابر خداوند تسلیم شود و تمامی اوامر خود را به او بسپارد می‌توان از  
سعادت اخروی بی‌پایان وی بهره‌مند شوند و در این مرحله است که انسان به استغنا  
می‌رسد.

چو آشنا شده‌ایم از مبادی فطرت      به اتصال فزون می‌کنند میل ارواح  
نزاریا تو و تسلیم بس که نگشاید      در سعادت کلی مگر بدین مفتاح  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۹۶۲)

انسان با کمک امر تسلیم می‌تواند رو به درگاه الهی، از باطل دور و به سوی حق گرایش  
پیدا کند. همچنین در مراحل زندگی خویش دغدغه و رنجی را حس نمی‌کند و تمامی  
آن‌ها را در مقابل انس با پروردگار عوض نمی‌کند.

یک پای غمش هر که لگدکوب عنا شد      از خاک درش سر به سماوات برآورد  
یک نکته بیان کرد ز تسلیم و تسلّم      فریاد ز ارباب مقالات برآورد  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۴۲)

بکوش تا نشوی منعکس چو خودبینان      طریق عالم تسلیم پر خطر باشد  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۷۲)

هر زمان که بشر در مقابل خداوند در مقام تسلیم، مداومت به خرج دهند، محبت او  
نسبت به ذات الهی افزوده شده و در این میان فقط رضایت پروردگار حکیم را آرزو و  
درخواست می‌کنند.

منتظر در منزل حیرت به امید نجات

چشم بر در، دست بر سر، پای در گل مانده‌ام  
چاره تسلیم است و بس امید استخلاص نیست

سهل پندارند و محکم در سلاسل مانده‌ام  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۰)

گر به بتخانه فرستی و اشارت رانی      به پرستیدن لات و هبل آنجا باشم  
ارز حکم تو بگردم من و سرگردانی      به رضای تو و رأی تو روم تا باشم  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۱۵)

چند گویند نزاری بنه از سر سودا      هر چه آید به سرم تن به قضا در دادم  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۵)

نزاریا سر تسلیم نه به حکم قضا که معتقد به کمند رضا دهد گردن  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۵۵)

برای اینکه تسلیم در برابر محبوب اتفاق بیفتد نیازمند چشم‌پوشی و کنار گذاشتن  
خواسته‌های شخصی خود است؛ زیرا قدرت بشر در مقابل عظمت بی‌کران الهی در حکم  
عدم است و باید راه حق را بشناسد تا آمادگی رسیدن به قرب الهی را داشته باشد.

ای نزاری مکن از عالم تسلیم غلوّ گر مسلم شده‌ای مرتبه سلیمان کو  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۳۱۳)

ولی مرغ تسلیم ما از بدایت گرفته نشیمن بر این آشتیانه  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۳۶۸)

مرا اگر یار خواهد گفت رو بر بند زناری

نخواهم گفت نی خواهم زمین بوسید و گفت آری

گرم از کعبه بازآرد صلیبم در براندازد

خلاف هر چه او گوید نخواهم کرد من باری

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۷۳)

تسلیم برده‌ام ز پی کعبه مراد جهل است راه بادیه رفتن به سرسری

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۸۷)

پذیرفتن اوامر پروردگار از طرف پیامبران و اولیای الهی، از بالاترین درجه تسلیم است.

همان‌طور که در میان پیامبران، حضرت ابراهیم<sup>(ع)</sup> در برابر دستور خداوند تسلیم شد و  
فرزند خویش را ذبح کرد و یا حضرت یوسف<sup>(ع)</sup> که زندان را اختیار کرد.

نزاریا چه کنی دست ما و دامن دوست ز آستانه تسلیم سر دریغ مدار

اگر مطالبه جان کند تفاوت نیست مراد دوست بده ما حضر دریغ مدار

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۱۹۴)

لاف تسلیم زدی صورت و معنی بگذار مددت دوست بود فارغ از اعدامی باش

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۲۷۶)

تفاخر کسی را رسد در سلوک      که مأمور امرست همچون ابل  
نزاری اگر وحدت آرزوست      طمع بگسل از کثرت جان و دل  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۴۰۲)

نزاری تسلیم و توکل را همچون دو بال یک پرنده (انسان) می‌دانند که باعث عروج و  
تقرب وی شده و مورد توجه پروردگار الهی قرار می‌گیرد.

من که باشم که ما چون و چرایی باشد      تا چه مرغم که مرا با تو هوایی باشد  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۶۹)

ارادت چیست تسلیم و مسلم کیست مستغرق

به طوفانت دهد تسلیم وز تکلیف برهاند  
نه بر ساحل نه بر دریا قضا دیگر نخواهد شد

توکل بر خدا چون ناخدا کشتی فروراند  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۱۲۰)

همچنین شاعر، تکبر و ادعای فضل را مخالف مقام تسلیم می‌داند؛ همان‌طور که شیطان  
را از راه به چاه انداخت و از درگاه الهی رانده شد؛ زیرا علم بشری نسبت به تمامی آفرینش  
خداوند بسیار کوتاه و ناچیز است و نمی‌تواند در برابر امر الهی سر برگرداند.

مطیع مرام و تعلیم را شده تسلیم      بلی نباشم نه معجبی نه مغروری  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۰۳)

نزاریا سر تسلیم نه سخن کوتاه      زبان‌درازی تا چند و قصه‌پردازی  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۱۲)

فدای دوست باید شد به رغبت همچو عیاران      نباید گشت گرد سر ز هرسو همچو محتالی  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۳۷)

چو شد حکم قضا نازل چه بر مجنون چه بر عاقل

نشاید دفع آن کردن به دانایی و نادانی  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۶۴)

### ۹-۲- تفکر

تفکر در لغت به معنای تصرف قلب و درک است «و چراغ دل است که بدان خیر و شر و منافع و مضار را توان دید، و هر دلی که از تفکر خالی باشد، در تاریکی خبط و ظلمت گمراهی، راه می‌نوردد» (جرجانی، ۱۳۶۰: ۴۳). همچنین ابو سلیمان دارانی تفکر را این‌گونه تعریف می‌کند: «تفکر در آخرت، ثمره حکمت و زندگی دل‌ها است و تفکر نتیجه تذکار و راهنمای سالک است» (دامادی، ۱۳۶۷: ۲۰۷).

حق جلّ جلاله هم این چنین درباره تفکر می‌فرماید: «بنده من در وقت بهار دیده عقل بگشای چشم عبرت بازکن، در وضع ما نظر کن تا اهتزاز زمین بینی و گریه آسمان، خیز درختان، خریر میاه و شوق عاشقان، مرغان چون خطیبان، آهوان چون عطارانند» (مبیدی، ۱۳۶۴: ۱۳۰).

حکیم نزاری، انسان را به تفکر در ایام گذشته و آینده سفارش می‌کند تا بتواند همچون شمع، نور راه سعادت باشد. همان‌طور که در تعالیم اسلامی، یک ساعت تفکر را با هزار سال عبادت برابر دانسته و تفکر را مایه تقرب الهی می‌دانند.

نزاریا نفسی جهد کن که دریابی  
که دی گذشت و کسی در نیافت فردا را  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۹۶)

نکردم شکر ایامی که با آرام دل بودم  
نه روی وصل جانان را نه درمان درد هجران  
درین غم اوفتادم رغم جان خاکسارم را  
نه محرم راز پنهان را نه پایان انتظارم را  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۲۳)

خوشا مطالعه کردن جمال بستان را  
به موسمی که صبا تازه می‌کند جان را  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۲۷)

روز و شب است و سال و مه و جنبش و سکون  
بسیار خشت کالبد و جان آدمی  
هر یک مسخرند به تکلیف کارها  
بر هم نهاده‌اند و فروریخت بارها  
کردی به جهل و بودی در سر خمارها  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۵۸)

تفکر در امور باعث می‌شود تا انسان از تلف کردن عمر خود به‌سرعت در حال گذر است، جلوگیری کند و از کینه و حسدورزیدن دست بردارد.

ز ما و من و تست چندین خلاف و گرنه یکی پس دویی از چه خاست  
معلق به موتی و غافل حریص که چاه است و در قعر چاه ازدهاست  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۵۸)

دریغ عمر که بی روی دوستان بگذشت و چو باد صبح که بر طرف بوستان بگذشت  
بهار عمر جوانی و بی‌غمی افسوس که هم چو قافله باد مهرگان بگذشت  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۹۱۲)

نزاری باتوجه‌به تعریفی که خود از تفکر دارد، انسان را به تفکر در قدرت خداوند و توانایی بی‌پایان عشق دعوت می‌کند؛ زیرا عشق که هدیه‌ای گران‌بهاست و در فطرت بشر نهفته است و همین باعث جنب‌وجوش وی به‌سوی کمال و سعادت اخروی می‌شود.

غیرت قدرت حق‌بین که عصای چوبین می‌کند افعی و معجز به شبان می‌بخشد  
هر که افسرده عشق است ازو ناید هیچ عشق پیرست که او بخت جوان می‌بخشد  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۰۹۹)

ز باد بوی عرقچین یار می‌آید و بدین جهان ز پی اعتبار می‌آید  
چه موسم است و چه معجز که مرغزار بهشت خصوص آنکه نسیم بهار می‌آید  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۱۷۹)

گویی نسیم دعوت عیسی همی دهد و ان نقطه‌ای ز مشک زده بر میان گل  
ای من غلام خال رخ ماه روی خویش هر بادکان برون جهد از بادبان گل  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۴۰۰)

از طرف دیگر تفکر در امور باعث می‌شود تا انسان از نفس خویش استفاده و از حوادث روزگار تجربه کسب کند و آن‌ها را برای اصلاح و ثبات قدم در راه حق‌تعالی، بهره گیرد.

پنداشتم که تابع فرمان ای‌زدم من خود هنوز در طلب شام و چاشتم

از تیغ آفتاب اجل سر نبرد کس	چندان که سایبان خرد بفراشتم
وقت نشاط است و خرمی و جوانی	(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۶)
خیز نزاری ز نیستی بدر آ تو	بی‌خبران غافلند خفته چو مستان
ای ز بهشت بی‌خبر رونق نوبهار بین	دست فروکن بگیر دامن هستان
مریم باغ حامله عیسی غنچه در چمن	(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۸۴)
ز خاکی آدمی را برگزیدی	رونق نوبهار چه جنت آشکار بین
خلیلت را به آتش در نهادی	مردۀ زنده دیده‌ای معجز نوبهار بین
	(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۲۷۰)
	پس آنگه کار با یک دم فکندی
	میان روضه خرم فکندی
	(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۴۳۰)

#### ۱۰-۲- بهشت و دوزخ

بهشت و دوزخ حقیقت‌هایی از عالم جهان است که تمامی انسان‌ها بدان نیز معتقدند و افراد متعددی نیز در این مورد نظراتی ارائه دادند «حقیقت بهشت موافقت است و حقیقت دوزخ مخالفت است، بدان که بهشت و دوزخ درهای بسیار دارند. جمله اقوال و احوال پسندیده و اخلاق حمیده درهای بهشت‌اند و جمله اقوال و افعال ناپسندیده و اخلاق ذمیم درهای دوزخ‌اند» (نسفی، ۱۳۷۱: ۲۹۵).

در جای دیگری میبیدی این‌گونه می‌نویسد: «درجات مؤمنان و دوستان یکی امروز است یکی فردا، امروز به علم و ایمان و فردا در روضه رضوان، روح و ریحان، اما درجات اهل صورت فردا در بهشت دیگر و درجات اهل صفات دیگر است و اهل صورت در وادی تفرقت‌اند و اهل صفت در نقطه جمع» (میبیدی، ۱۳۶۴: ۱۵۱).

حکیم نزاری هم در این مورد، انسان را به نیکی دعوت می‌کند تا بتواند صفای دل خویش را به دست آورد و به وادی تقرب الهی وارد شوند، اما کسانی که از

خداوند و راه سعادت فاصله گرفتند، پایانی جز جهنم ندارند و عذابی سخت را احساس خواهند کرد.

نیک‌خواه و نیک‌باش و نیک‌بین و نیک‌دان

چون قلم رفته‌ست بر لوح ازل نقاش را

سینه خالی کن نزاری تا فرود آید ملک

گر نه کی بتوان کشیدن کینه و پرخاش را

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۱۲)

ما را غم عشق تو چو دشمن در معرکه می‌کشد چو قلاب

در سلسله می‌کشند ما را ما بی‌خبر از بهشت در خواب

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۶۳)

شاعر، تعبیر دیگری از بهشت و دوزخ را در رضا و خودبینی می‌دانند. از نظر وی، رضای دوست را بهشت و خودبینی را جهنمی سهمگین می‌داند که رهایی از آن ناممکن است. اگر انسان راه نیکوکاری و محبت را برگزیند و به آرامش قلبی برسد به مراتب خود را در بهشت الهی احساس می‌کند و بالعکس انسان‌هایی که به رذایل اخلاقی دست زنند، خود را در درون آتش جهنم خواهند دید.

رضای دوست حاصل کن نزاری بهشت سرمدی اینک مهیاست

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۴۳)

راستی دوزخ مطلق به حقیقت آنست که جگرسوخته‌ای از بر دلدار جداست

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۷۳)

چو حلقه بر در جانان زنند و بگشایند به اعتقاد نزاری در بهشت آنست

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۷۰۲)

از بهشت و دوزخ ار خواهی نشانی ای پری

روزهای وصلت و شبهای هجران من است

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۷۱۸)

یکی از راه‌هایی که بسیار سخت و طاقت‌فرسا است، دوری و جدا ماندن از پروردگار الهی است که تکبر و خودخواهی مسبب این اتفاق خواهد شد؛ اما اگر در راه حق، انسان خود را یکی از مخلوق‌های الهی بداند، راه تقرب و بهشت الهی را به دست خواهد آورد.

خودبینی و خودپرستی ای یار      این هر دو خلاف شرع و دین است  
هر کو در نام ننگ بر بست      با حور بهشت همنشین است  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۷۲۵)

راه خودبینان مرو زنه‌ار بنگر پیش‌وپس

امتحان کن تا جهنم هم برین هنجار هست  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۸۵۶)

اگر فراق نباشد چه دوزخ و چه بهشت

چواصل صورت معنی بود چه خوب و چه زشت

اگر نه بی تو بمانم چه ترسم از دوزخ

و گرنه روی تو بینم چه می‌کنم ز بهشت  
(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۹۲۰)

در این میان نزاری، افراد متکبر و حسود را که تمام تلاششان را برای ایجاد تفرقه انجام می‌دهند، مستحق آتش جهنم می‌داند، به همین دلیل وی افراد حسود را به هیزمان آتش جهنم همانند می‌کند؛ زیرا حسادت ریشه در کفر دارد و به عبارتی فرد حسود در مقابل قضاوقدر می‌ایستد و راه شر را برای خود برمی‌گزیند.

اهل کثرت غافلند از خلد و غافل از بهشت

و ز حسد فی‌الجمله باری در میان آتشند

در میانه هیچ نه خود را همه پنداشتند

حسرتا غنبا که این مثنی گدا سلطان و شند

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۱۴۳)

در جای دیگری نزاری، رابطه مستقیمی بین دوری و نزدیکی به حق الهی و جهنم و بهشت می‌داند و اشاره می‌کند که آرزوی همه عارفان، قرب الهی است.

بهشت و دوزخ ایشان حضور و غیبت اوست

اگر نه غافل ازینند و فارغ از آنند

رحیق و کوثر و حور و قصور و طوبی را

به یک نظر بدهند و غنیمتی دانند

چه حاجت آتش دوزخ که خویشان از دوست

به اختیار بسوزند اگر جدا مانند

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۱۴۹)

نه راغب حواری و نه طالب قصور

چون اهل روزگار نیم سخره مجاز

تأویل آن ز من بشنو غیبت و ظهور

اگر دوزخ و بهشت ندانی نزاریا

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۲۲۴)

نیل نیاز بر رخ زرد نزارکش

آزست و بس زباله دوزخ نزاریا

در سیئات بنده به روز شمارکش

ای ناگریز رحم کن و خط مغفرت

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۲۹۵)

بی تو فردوس نمی‌خواهم و طوبی و قصور

از بهشتی که نه آن با تو بود بیزارم

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۸۶)

تویی مراد سخن در بهشت و دوزخ نیست

به دوستی اگر از نور و نار می‌ترسم

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۱۱)

از طرف دیگر، انسان برای آن که به درجه قرب الهی و حلاوت عشق بر پای پروردگار

هستی برسد از هوای نفس خویش دوری کند، در این زمان است که وی حلاوت واقعی را

درک و در برابر او بهشت را هیچ می‌داند.

به رغبت عشق می‌بازم دگر شغلی نمی‌سازم

نه از جنت همی نازم نه از دوزخ هراسانم

عیان بی عیان گفتم نشان بی نشان گفتم

نزاری ترک جان گفتم کنون در بند جانانم

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۲۸)

از تو ما را به بهشتی نتوان قانع شد

گلستانی چه بود هر دو جهان در بازم

کفر و دین هر دو به یک جو چو تو با ما باشی

هر چه غیر تو بود با تو روان در بازم

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۶۴)

یار ما جایی دگر دارد نشیمن سالهاست

منت ایزد را که از غم‌خانه تن فارغیم

گلشن و گلخن به معنی دوزخ و خلدست و ما

چون نزاری هم ز گلشن هم ز گلخن فارغیم

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۱۶۷)

نزاری بعد از بیان حلاوت قرب الهی، درباره دوری از معشوق حقیقی دل‌ها

که همان پروردگار است، سخن به میان آورده است. وی این دوری را با عذاب

روز قیامت یکی می‌داند؛ ولی انسان برای اینکه به سعادت برسد می‌تواند هر

رنجی را تحمل کند.

عذاب روز قیامت شب مفارقت است

چه دیگرست همین رستخیز طوفانی

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۵۸۴)

خوش است ار با تو در دوزخ کنندم

که با یوسف توان بودن به چاهی

غلط گفتم که با رویت بهشتی

چو در باغ ارم باشد گیاهی

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۲۷)

و گر مردم بهشت از آفرینش دوست می‌دارند

نزاری ز آستان او ندارد دوست‌تر جایی

(نزاری قهستانی، ۱۳۷۱: ۶۴۲)

دیدگاه عرفانی حکیم نزاری در غزلیاتش نشان‌دهنده مفاهیمی است که مورد نظر عارفان بوده و تمامی سرخوشی‌ها و اندیشه‌های خود را از نوشیدن باده «قالوا بلی» در روز الست دانسته است. وی انسان را به تفکر در خلقت و نعمت‌های الهی و پیروی از اهل بیت<sup>(ع)</sup> که هموارکننده راه الهی است، دعوت کرده و اخلاص و تسلیم در اوامر الهی، تحمل سختی و رنج، راهی برای رسیدن به قرب الهی می‌داند. نزاری همچنین تأکید می‌کند تمامی پدیده‌های الهی نشانه شکوه و جبروت خداوند متعال است که انسان با کمک آن‌ها و قوه عقل می‌تواند نیازهای معرفتی خود را برطرف سازد. همچنین با نکات عرفانی است که انسان به بهشت و ذات احدیت پی می‌برد و در هفت عالم آسمان سربلند بیرون می‌آید. به همین دلایل است که نزاری پایه اندیشه‌ها و اشعارش را عرفان می‌داند و به آن توجه ویژه‌ای داشته است.

### ۳- نتیجه‌گیری

بر اساس نتایج و یافته‌های تحقیق، می‌توان به این نتیجه رسید که باتوجه به آثار و مضامین استفاده شده در دیوان نزاری، وی را جزو شاعران بزرگ قرن هفتم می‌دانند. وی در آثارش به خوبی وقایع روزگارش را به تصویر کشیده است. این وقایع از حمله و جنگ مغول گرفته تا ظلم و ناامنی، بی‌عدالتی، درباریان نالایق و فاسد و غیره را به خوبی بیان کرده و عرفان را در اشعارش استفاده کرده است. وی با بررسی هر کدام از مضامین، مخاطب را نصیحت کرده و به گسترش عدالت و ساخت جامعه‌ای، عدالت‌خواه و باثبات اعتقادی راسخ دارد. او همچنین در موضوعات عرفانی از آیات الهی نیز به خوبی بهره برد و با استناد به آیات و احادیث سندی محکم بر سخنان خود داشت و این نشان‌دهنده زیرکی، ظرافت و اشراف کامل و سنجیده نزاری بر این مباحث را نشان می‌دهد.

### کتاب‌نامه

- ابوجمال، نادیا (۱۳۸۲). اسماعیلیان پس از مغول: نزاری قهستانی و تداوم سنت اسماعیلی در ایران. ترجمه محمود رفیعی. تهران: هیرمند.
- الهی‌زاده، محمدحسین (۱۳۹۳). اهل‌بیت<sup>(ع)</sup> در شعر نزاری. مقاله ارائه شده در همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی. بیرجند.
- انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۸۵). صد میدان، به اهتمام قاسم انصاری، چاپ اول. تهران: طهوری.
- باقران موحد، رضا (۱۳۸۵). رساله صد میدان به‌ضمیمه زندگی و اندیشه خواجه عبدالله انصاری. قم: حضور.
- بایوردی، چنگیز غلامعلی (۱۳۷۰). زندگی و آثار نزاری. ترجمه مهناز صدری. تهران: علمی.
- بهمنیار، آرزو (۱۳۹۲). تلمیح در اشعار حکیم نزاری قهستانی (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی). گنج. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/62b57611ac4fe89944fc3a9368bb247a>
- بهنام‌فر، محمد (۱۳۹۲). وی دل مولانا: دریافت‌های عرفانی مولوی از آیات قرآن در مثنوی. مشهد: آستان قدس رضوی.
- بهنام‌فر، محمد (۱۳۹۳). چکیده مقالات همایش ملی نقد و تحلیل زندگی، شعر و اندیشه حکیم نزاری قهستانی. تصحیح حامد نوروزی، و کثوم قربانی جویباری. بیرجند: چهار درخت.
- بیکی، شکراله (۱۳۹۳). تحلیل محتوایی غزلیات حکیم نزاری (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه بیرجند). گنج. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/ada3dde51e087b5b98f872ae4161ccc2>
- ترابی بهلگرد، نجف (۱۳۸۲). نقد و تحلیل اشعار حکیم نزاری قهستانی (پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه یزد). گنج. <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/75a16f79e938837ac2507671dbb0a000>

- جرجانی، میر سید شریف (۱۳۶۰). التعریفات. ترجمهٔ عمران علیزاده. تهران: وفا.
- دامادی، سید محمد (۱۳۶۷). شرح بر مقامات اربعین یا مبانی سیر و سلوک عرفانی. تهران: دانشگاه تهران.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴). بحر در کوزه: نقد و تفسیر قصه‌ها و تمثیلات مثنوی. تهران: علمی.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۹). فرهنگ اصطلاحات و تعبیرات عرفانی. تهران: طهوری.
- سجادی، جعفر (۱۳۷۹). فرهنگ معارف اسلامی. تهران: کومش.
- غزالی، ابوحامد امام محمد (۱۳۷۵). احیای علوم الدین. ترجمهٔ مؤیدالدین محمد خوارزمی. تهران: علمی و فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۷۴). شرح مثنوی شریف (ج. ۳). تهران: زوار.
- کاشانی، محمودبن علی عزالدین (۱۳۶۷). مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، به ویراستاری جلال‌الدین همایی. تهران: نشر هما.
- میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۶۴). گزیده تفسیر کشف‌الاسرار و عدّه‌الابرار. تهران: امیرکبیر.
- نزاری قهستانی، سعدالدین بن شمس‌الدین (۱۳۷۱). دیوان حکیم نزاری قهستانی. تصحیح مظاهر مصفا. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- نزاری قهستانی، سعدالدین بن شمس‌الدین (۱۳۷۱). دیوان غزلیات. ج ۱. تهران: انتشارات علمی.
- نسفی، عزیزالدین (۱۳۷۱). الانسان الکامل. تصحیح ماریژان موله. تهران: طهوری.
- یثربی، سید یحیی (۱۳۸۴). عرفان نظری. قم: بوستان کتاب.

## References

- Abu Jamal, Nadia (2003). *Ismailis after the Mongols: Qohestani Nazari and the continuation of the Ismaili tradition in Iran*. Translated by Mahmoud Rafiei. Tehran: Hirmand (In Persian).

- Ansari, Khwaja Abdullah (2006). *Hund Maidan*, by Qasim Ansari, First edition. Tehran: Tahori. (In Persian).
- Bagheran Mohed, Reza (2006). *The Treatise of Hundred Fields with an appendix on the life and thought of Khwaja Abdullah Ansari*. Qom: Presence. (In Persian).
- Bagheran Movahhed, Reza (2006). *The Treatise of Hundred Fields with an appendix on the life and thought of Khwaja Abdullah Ansari*. Qom: Presence. (In Persian).
- Bahmanyar, Arezo (2013). *Hint in the poems of Hakim Nazari Qohestani* (Master's thesis, Islamic Azad University, Central Tehran branch). Ganj Database. (In Persian). <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/62b57611ac4fe89944fc3a9368bb247a>
- Baibordi, Chengiz Gholamali (1991). *Nazari's life and works*. Translated by Mahnaz Sadri. Tehran: Scientific (In Persian).
- Behnam Far, Mohammad (2014). *Abstract of the articles of the National Conference of criticism and Analysis of the Life, poetry, and Thought of Hakim Nazari Qohestani*. Edited by Hamed Nowrozi, and Kulthum Ghorbani Joibari. Birjand: Chahar Derakht. (In Persian).
- Behnam Far, Mohammad (2013). *Vi del Molana: Maulavi's mystical understanding of the Qur'anic verses in the Masnavi*. Mashhad: Astan Quds Razavi. (In Persian).
- Biki, Shukrallah (2014). *Content Analysis of Hakim Nizari's Ghazals* (Master's Thesis, Birjand University). Ganj Database. (In Persian). <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/ada3dde51e087b5b98f872ae4161ccc2>
- Damadi, Seyyed Mohammad (1988). *Commentary on the authorities of Arbaeen or the basics of the mystical journey*. Tehran: University of Tehran. (In Persian).
- Elahizadeh, Mohammad Hossein (2014). *Ahl al-Bayt (AS) in Nizari's poetry*. The article presented in the national conference of criticizing and analyzing the life, poetry and thought of Hakim Nazari Qohestani. Birjand. (In Persian).
- Farozanfar, Badi al-Zaman (1995). *Commentary on Masnavi Sharif* (v. 3). Tehran: Zovar. (In Persian).

- Ghazali, Abu Hamid Imam Muhammad (1996). *Revival of Ulum al-Din*. Translated by Moayeduddin Mohammad Khwarazmi. Tehran: Scientific and Cultural. (In Persian).
- Jurjani, Mir Seyed Sharif (1991). *Definitions*. Translated by Imran Alizadeh. Tehran: Wafa. (In Persian).
- Kashani, Mahmoud bin Ali Ezzeddin (1988). *Misbah al-Hadaye and Miftah al-Kafaye*, edited by Jalaluddin Homai. Tehran: Homa Publishing. (In Persian).
- Meybodi, Abulfazl Rashiduddin (1985). An excerpt from the interpretation of *Kashf al-Asrar* and *Adeh al-Abrar*. Tehran: Amir Kabir. (In Persian).
- Nasfi, Azizuddin (1992). *The perfect human being*. Corrected by Marijan Mole. Tehran: Tahori. (In Persian).
- Nasfi, Azizuddin (1992). *The perfect human being*. Corrected by Marijan Mole. Tehran: Tahori. (In Persian).
- Nazari Qohestani, Saad al-Din bin Shams al-Din (1992). *Diwan Hakim Nazari Qohestani*. (In Persian). Correcting the manifestations of Musfa. Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Nazari Qohestani, Saad al-Din bin Shams al-Din (1992). *Diwan Ghazalyat*. C1. Tehran: Scientific Publications. (In Persian).
- Sajadi, Jafar (2000). *Dictionary of mystic terms and interpretations*. Tehran: Tahori. (In Persian).
- Sajadi, Jafar (2000). *The culture of Islamic education*. Tehran: Komesh. (In Persian).
- Torabi Behlgerd, Najaf (2003), *Criticism and analysis of Hakim Nizari Qahestani's poems* (Master's thesis, Yazd University). Ganj Database. (In Persian).
- <https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/75a16f79e938837ac2507671dbb0a000>
- Yasrebi, Seyyed Yahya (2005). *Theoretical mysticism*. Qom: Bostan Kitab. (In Persian).
- Zarinkoub, Abdul Hossein (1995). *The sea in the jar: Criticism and interpretation of Masnavi stories and allegories*. Tehran: Elmi. (In Persian)., ۲ vol., by Tawfiq Sobhani, Tehran: University Publication Center.